

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا مستفاد از روایات حجیت استصحاب قهقری است ؟

این تنبیه اول که مربوط به استصحاب استقبالی بود بحثش تمام شد فقط تنها سوالی که در اینجا باقی می ماند این است که خب ما به این نتیجه رسیدیم که روایات استصحاب چون دلالت بر حرمت نقض بر یقین به شک دارد این شامل استصحاب استقبالی هم می شود اما سوال این است که چرا این روایات شامل استصحاب قهقری نمی شود ما یک استصحابی داریم بنام استصحاب قهقری که در استصحاب قهقری یقین الان موجود است اما مشکوک زمانش گذشته است یعنی برمی گردیم به عقب. می گوییم الان یقین داریم این لفظ در زمان ما در این معنا بکار می رود شک می کنیم که در عصر نزول آیه در عصر قرآن یا عصر صدور روایات این لفظ در همین معنا دلالت دارد یا نه ظهور در همین معنا دارد یا نه. خب اینجا برخی میگویند استصحاب کنیم به نحو استصحاب قهقری بگوییم الان یقین داریم گذشته برای ما مشکوک است یقین حالا را منتهی کنیم به گذشته و از آن تعبیر می کنند به استصحاب قهقری. خب سوال این است حالا ببینیم آقایان در ذهن شریفتان جوابی می آید یا نه؟ اگر ما آمدیم گفتیم مستفاد از روایات استصحاب حرمت نقض یقین به شک هست و با همین بیان آمدیم استصحاب استقبالی را تصحیح کردیم و قبول کردیم گفتیم بالاخره در استصحاب استقبالی یقین الان است متیقن الان است مشکوک آینده است گفتیم آن هم نباید نقض بکنیم حرمت و نقض الیقین بالشک شامل استصحاب استقبالی هم می شود که قبلا توضیح دادیم اینها را.

فقط گفتیم در استصحاب استقبالی باید بالفعل یک اثری مترتب باشد و اثرش را در همان جواز بدار در تیمم روشن کردیم سوال این است که خب این تعلیل این عنوان حرمت نقض الیقین به شک آیا در استصحاب قهقری صدق نمی کند آنجا هم بیاییم همین حرف بزنیم بگوییم الان اگر حکم یقین الان را استمرار به گذشته ندهیم این یقین نقض شده در حالی که خب تقریبا همه می گویند ادله استصحاب شامل استصحاب قهقری نمی شود و استصحاب قهقری حجتی ندارد چی در ذهن شریفتان است کسی جواب دارد؟ ببینید اگر یادتان باشد در ادله استصحاب می گفتیم یقین یک امر مبرم است شک یک امر غیر مبرم است و بعد می گفتیم امر مبرم با غیرمبرم نباید نقض بشود خب این در مورد استصحاب قهقری نقض صدق نمی کند؟ می فرمایید صدق نمی کند؟ الان یقین داریم نسبت به گذشته شک داریم اگر گفتیم در گذشته اینطور نبوده صدق نقض یقین نمی کند می خواهیم از این روایات استفاده کنیم بگوییم که آقا یقین با شک شکسته نمی شود حالا عکسش هم به این معناست چه یقین قبل باشد چه شک بعد چه یقین الان باشد شک قبل باشد بالاخره شما در استصحاب استقبالی می گوید مشکوک ما در آینده است می گوید امروز یقین دارم به عدالت زید نمی دانم چهار روز دیگر عادل هست یا نه؟ می گوییم استصحاب استقبالی بکنیم داریم می گوییم الان که یقین داریم الان حکم یقین به قبل هم سرایت بکند در زمان نزول آیه هم این کلمه در همین معنا ظاهر باشد.

الان من یقین دارم این لفظ ظهور در این معنا دارد بعد همین الان من شک دارم نه اینکه قبلاً شک داشتم. الان شک برای من حادث می‌شود که هزار سال پیش هم این لفظ در همین معنا ظهور داشته یا نه الان شک بر آن حادث می‌شود مشکوک ما در گذشته است. مثلاً دو روز پیش من شک داشتم این لفظ چه معنایی دلالت دارد اصلاً نمی‌دانم معنایش چه هست امروز یقین پیدا می‌کنم معنایش این است این یعنی ناقض آن شک است اما اگر الان که یقین دارم همین حالا شک می‌کنم که صد سال قبل چه معنایی داشته اینجا نقض نمی‌کند این شک را. خب ببینید این سابقه را شما در استصحاب متعارف می‌آورید می‌گوییم که آقا در استصحاب متعارف این است ولی فرض ما این است اگر در روایات استصحاب همین که در تعبیر مرحوم آقای خوئی هم بود از روایات استصحاب استفاده می‌کنیم الیقین بما آتاه امر مبرم لا ینقض بشک. اگر دیروز من یقین داشتم امروز شک این یک استصحاب متعارف است امروز یقین دارم شک من نسبت به آینده است این هم گفتیم استصحاب استقبالی است و شاملش می‌شود حالا می‌خواهیم بگوییم که خب اگر شما می‌گویید یقین نباید نقض بشود و شکسته بشود الان یقین دارید این لفظ در این معنا دلالت دارد شک دارید که در گذشته در همین معنا بوده یا معنای دیگر. اگر بگویید در معنای دیگر است پس این یقین نسبت به گذشته شکسته می‌شود در حالی که این امر مبرم است نه نسبت به حال یقین داریم الان ظهور در این معنا دارد شک ما مربوط به گذشته است در گذشته اگر همین متیقن الان را سرایت بدهیم این یک ابرامی است برای یقین.

اگر این را سرایت ندهیم این یک شکستی است برای یقین. می‌گویند آقا باید یک یقین سابق باشد و شک لاحق. این متعارف از استصحاب است یعنی استصحاب متعارف این است ولی الان خود ما می‌خواهیم ببینیم آیا از روایات استصحاب ببینید اینطوری که در ذهن ما است مشهور استصحاب قهقري را قبول ندارند از جمله مثل فرض کنید مثل خود مرحوم آقای خوئی. سؤالی که مطرح است این است خب شما که از این روایات با آن عموم تعلیل الیقین لا ینقض بالشک. استصحاب استقبالی را استفاده کردی چرا استصحاب قهقري را استفاده نمی‌توانید بکنید و یا نکردید. این سؤال است ببینید جوابی که هست یکی همین است که آقای آزادمنش هم فرمودند ببینید در این روایات استصحاب عنوان نقض وجود دارد و نسبت به گذشته عرفاً صدق نقض نمی‌کند ولی عقلاً و با دقت عقلی نقض صادق باشد اما عرفاً صدق نقض نمی‌کند اگر من الان یقین دارم این لفظ ظهور در این معنا دارد نسبت به گذشته برخلاف این یقین عمل کردن عرفاً صدق نقض نمی‌کند این یک جواب، حالا جواب خودمان که جواب به نظرم جواب دقیق تری است، ببینید ما از روایات استصحاب یک تعبد به بقاء را استفاده می‌کنیم می‌گوییم آقا روایات استصحاب ما را متعبد می‌کند به بقاء خب این تعبد به بقاء در استصحاب قهقري معنا ندارد. تعبد به بقاء نسبت به آینده است می‌گوییم آقا پنجاه سال پیش این آقا عادل بوده الان شک داریم عادل است یا نه استصحاب می‌گوید تو متعبد به بقاء العدالة. این یک. الان یقین داریم به این که عادل است شک داریم پنج روز دیگر عادل است یا نه استصحاب می‌گوید تو متعبد شو به بقاء. ولی در استصحاب قهقري ما تعبد به بقاء نداریم تعبد به بقاء معنا ندارد آنجا.

نگفتم تعبد باید در آینده باشد می‌گویم استصحاب مفادش چیست؟ ببینید الاستصحاب دلیل شرعی تعبدی، درست شد؛ یعنی ما ادله دیگر استصحاب را گذاشتیم کنار، تنها دلیل را داریم روایات قرار می‌دهیم روایات شارع دارد ما را به یک چیزی متعبد می‌کند می‌گوید دو روز پیش یقین داشتی که این فرش نجس بوده الان که شک می‌کنی تو متعبد به بقاء جاست. من می‌گویم ادله استصحاب مفادش التعبد بالبقاء است التعبد بالبقاء نسبت به آینده معنا دارد. نسبت به آینده یعنی فقط فرضش در جایی است که متیقن حتماً سابق باشد یعنی رکن استصحاب این می‌شود که متیقن باید سابق بر مشکوک باشد حالا می‌خواهد هر دو سابق باشند ببینید هر دو سابق باشند یعنی امروز چند شنبه است؟ شنبه است می‌گوییم آقا من یقین دارم روز دوشنبه این عادل بوده شک می‌کنم روز چهارشنبه عادل بوده یا نه؟ اینجا استصحاب جاری است الان هم متیقن ما هم مشکوک ما هر دو در زمان گذشته است می‌گوییم دوشنبه عادل بوده امروز که شنبه است شک می‌کنم عادل بوده یا نه استصحاب جاری است تعبد بالبقاء معنا دارد متیقن سابق، مشکوک الان است الان یقین دارم به این که این عادل است سه روز دیگر آیا عادل است یا نه آیا استصحاب معنا دارد؟ چون المتیقن سابق علی المشکوک در تمام این سه مورد خود زمان متیقن نه زمان یقین، زمان متیقن قبل از زمان شک است و در تمام این سه مورد تعبد بالبقاء معنا دارد اما در استصحاب قهقري که متیقن الان است مشکوک گذشته است اینجا تعبد بالبقاء معنا ندارد.

گفتیم اگر اثر فعلی داشته باشد درست می‌فرمایید شارع جایی می‌تواند آن را متعبد کند که اثر داشته باشد می‌گوییم اگر الان اثر داشت مثل همان مثل جواز بدار در تیمم، شارع ما را الان متعبد می‌کند. ما از مجموعه من کان علی یقین فشک فلیمض. این فلیمض و اینها همه تعبد به بقاء است. خیلی خب حالا عرض کردم یا همان تعبیر نقض را بگوییم نقض از جهت عقلی معنا دارد می‌گوییم الان یقین دارم در گذشته مشکوک بوده اگر در گذشته برخلاف این انجام داده عقلاً این نقض شده ولی عرفاً صدق نقض هم نمی‌کند حالا تعبیر می‌کنید به این که آقا لا یصدق النقص در استصحاب قهقري یعنی خلاصه عرض ما این شد: در استصحاب قهقري یا صدق نقض نمی‌کند یا صدق تعبد به بقاء نمی‌کند حالا این هم مطلبی بود بعنوان تکمله این تنبیه اول لازم بود که عرض کنیم ولو اینکه مقداری هم گشتم ندیدم آقایان این را متعرض شده باشند. خب اگر بنای عقلاً را دلیل حجت استصحاب بدانیم استصحاب قهقري حجت است اینجا. اگر بنای عقلاً را چون ببینید شما در باب اصالة عدم النقل نسبت به گذشته هم این کار را می‌کنید می‌گویید این لفظ ظهور در این معنا را دارد نمی‌دانم در گذشته هم همین معنا بوده تا نقلی نباشد یا یک معنایی دیگر بوده تا نقل صورت گرفته باشد اصالة عدم النقل می‌آوریم اگر واقعاً استصحاب را دلیلش را بنای عقلاً قرار بدهیم یک. یا دلیل همین اصالة عدم النقل را عقلاً قرار دهیم با استصحاب قهقري هم جاری می‌شود اینها روی بحث این است که ما دلیل را فقط روایات قرار دهیم.

یک حکمی را وقتی که اسلام آمده حرمت حکم ربا را آورده یقیناً. شک می‌کنیم قبل از اسلام هم حرمت ربا بوده یا نه؟ اگر استصحاب قهقري را بخواهیم بگوییم حجیت دارد باید بگوییم بله. قبل از اسلام هم حرمت دارد. در شرایع دیگر می‌خواهیم ببینیم آیا حرمت ربا بوده یا نه؟ در مورد خمر، اسلام گفته خمر حرام است. یک وقتی یقین داریم که این حکم از مختصات اسلام است می‌گوییم آقا یقین داریم اینها را اسلام آورده خب اینجا دیگر شکی باقی نمی‌ماند اما اگر یک جایی ما شک کردیم آنجا هم می‌توانیم استصحاب قهقري ما جاری کنیم. آن آقایانی که گفتند که آیا این ظن به هلاکت دارد این ظن را در آنجا ملحق به علم به هلاکت کردند. آنها محقق کردند و دلیل خاصی هم دارد که اگر ظن به هلاکت دارد این سبب سبب معصیت است والا اگر دلیل خاص نداشته باشیم یک. استصحاب استقبالی را هم قبول داشته باشیم دو. الان من می‌خواهم بروم سفر نمی‌دانم در این سفر هلاک می‌شوم یا نه؟ استصحاب می‌گوید نه تو سالم می‌مانی استصحاب به من می‌گوید الان برو این سفر هم سفر معصیت نیست لذا اینجا باید برویم سراغ دلیل خاص. حالا عرض کردم این نکته خوبی بود راجع به تکمله بحث استصحاب استقبالی ما ذکر بکنیم حالا بگردید در کلمات اگر یک مطلب تازه‌ای هم پیدا کردید ما را مطلع کنید.

حالا می‌آییم سراغ تنبیه دوم مرحوم آخوند ببینید تنبیه اول در کفایه در مورد این است که آیا شک تقدیری در استصحاب کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند ما سال گذشته بحثش را مفصل مطرح کردیم فروع فقهی خوبی هم داشت از عروه چند فرع را در این مورد آوردیم آقایان هم دیگر مراجعه کنند دیگر آن را تکرار نمی‌کنیم لذا تنبیه اول در کفایه قبلاً ذکر شده ترتیب را داشته باشید ما یک تنبیه تا حالا ذکر کردیم به نام استصحاب استقبالی گفتیم. این را تمام کردیم تنبیه بعد همان تنبیه اول کفایه است این را هم قبلاً بحثش را گذرانیدم الان وارد تنبیه سوم می‌شویم که تنبیه سوم همان تنبیه دوم کفایه است.

تنبیه سوم استصحاب و نقل کلام مرحوم آخوند

عرض می‌کنم که این تنبیه یک مقداری از نظر اینکه محل بحث در این تنبیه چیست ابهام وجود دارد و مرحوم آخوند مطلبی را در این تنبیه ذکر کردند که مرحوم محقق نائینی می‌فرماید کلام آخوند کلام غریب و مشتمل بر غرابت و اشکالاتی بر مرحوم آخوند ذکر می‌کنند و می‌خواهند بفرمایند اصلاً مرحوم آخوند محل نزاع در این تنبیه را درست به آن توجه نکرده‌اند یک چیزی دیگری فرموده‌اند حالا ما بر حسب دأب همیشگی‌مان اول کلام آخوند را در کفایه بیان می‌کنیم تا روشن بشود مدعای آخوند بعد برویم سراغ مطالب دیگری که اینجا مطرح شده. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند در استصحاب شک در بقای یک شیء ولو با عدم احراز ثبوت کفایت می‌کند به تعبیر دیگر اینطور مطرح می‌کند در جایی که ما یقین به ثبوت یک شیء نداریم و بلکه این ثبوت شیء تقدیری است و در جایی که یقین به ثبوت شیء بالفعل نداریم آیا در این جا استصحاب جریان دارد یا خیر؟ بعبارت دیگر با

ثبوت علي تقدير نسبت به متيقن. اگر متيقن علي تقدير ثابت باشد آیا اینجا شک در بقاء معنا دارد یا معنا ندارد؟ مي‌فرمايد فيه اشکال هم یک بيان ذکر مي‌کنند براي عدم کفايت و یک بيان ذکر مي‌کنند براي کفايت و در نتیجه خودشان هم همین دومي را اختيار مي‌کنند که مي‌فرمايند کفايت مي‌کند.

اما بيان عدم کفايت مي‌فرمايند وقتي ثبوت یک شئي علي تقدير معنا دارد اینجا ما پس يقين نداريم به ثبوت اين شئي پس اين رکن استصحاب که يقين است مختل است بالاتر در جايي که ثبوت یک شئي علي تقدير است شک در بقاء معنا ندارد لذا از یک طرف بايد بگويم نه يقين به ثبوت وجود دارد نه شک در بقاء حال مثالش را عرض مي‌کنيم. اما وجهي که کفايت مي‌کند مي‌فرمايد تعبد به ثبوت در استصحاب يا تعبد به يقين، طريق براي تعبد به بقاء است خودش موضوعيت ندارد آنچه که اساس استصحاب است التعبد بالبقاء است و تعبد ببقاء علي تقدير معنا دارد. مثالي که در اینجا مي‌زنند و در نتیجه اصلا روشن مي‌شود که مرحوم آخوند اين تنبيه را براي پاسخ به اين سوال مطرح کردند سوال چیست؟ سوال اين است که در مواردی که ما يقين وجداني به یک متيقن داريم اینجا مسلم استصحاب جريان دارد. من يقين داشتم زيد ديروز عادل بوده يقين وجداني امروز شک در عدالتش مي‌کنم اين متيقن از استصحاب است آنجايي که يقين به ثبوت یک شئي باليقين الوجداني من دارم اما اگر یک شئي در سابق از راه اماره ثابت شده باشد يا از راه اصل عملي ثابت شده باشد خب اماره دو صورت دارد يا اين اماره مطابق با واقع هست يا مطابق با واقع نيست مخالف با واقع است ثبوت شئي به وسيله اماره علي تقدير است يعني الان تقدير اين است که با اماره باواقع مطابقت داشته باشد. وقتي خبر واحد مي‌آيد براي اينکه نماز جمعه واجب است مي‌گويم آقا ده سال پيش اين زراره آمد و گفت صلاة الجمعة واجبة به نحو اماره.

الان من شک مي‌کنم که آیا نماز جمعه واجب است يا نه؟ مي‌خواهيم بگويم آن حکمي که با اماره ثابت شده که ثبوت با اماره، ثبوت علي تقدير است يعني در فرضي است که با واقع مطابقت بکند اما اگر مخالفت بکند چيزي نبوده باز بعبارة اخري، در امارات حکم واقعي را ما به آن يقين نداريم يقين به حکم واقعي نداريم چون نمي‌دانيم اين مطابق با واقع هست يا نيست ظن به حکم واقعي داريم. نسبت به حکم ظاهري آنجا هم آخوند مي‌فرمايد ما در باب امارات مي‌گويم مجعول در باب امارات منجزيت و معذريت است با آمدن یک روايت ما نمي‌توانيم بگويم يقين به یک حکم پيدا مي‌کنيم ولو حکم ظاهري. لذا آخوند مي‌فرمايد طبق مبناي ما يعني مبناي خود آخوند که مجعول در باب امارات منجزيت و معذريت است پس لا يقين بالحکم الواقعي ولا يقين بالحکم الظاهري، پس لا ثبوت للحکم الواقعي و لا ثبوت للحکم الظاهري. بله بر فرض اينکه اين اماره مطابق واقع در بيابيد حکم واقعي ثابت است اما نمي‌دانيم مي‌خواهيم بگويم در اینجا آیا حکمي که از راه اماره بدست آورديم اين قابليت استصحاب دارد يا ندارد؟ آن وقت ببينيد اینجا ولو در کلمات مرحوم آخوند اين تفکيکها نيست اما براي اينکه رويش مطالعه کنيد فکر بکنيد سه تا سؤال مطرح است اینجا. 1- آیا حکم مستفاد از اماره قابليت استصحاب دارد يا ندارد؟ 2- آیا حکم مستفاد از استصحاب قابليت استصحاب دارد يا نه؟ بعبارت ديگر استصحاب حکم استصحابي درست است يا نه؟ 3- آیا آنچه که مدلول یک اصل عملي، قاعده طهارت و قاعده حليت است اين قابليت استصحاب دارد يا ندارد؟ مرحوم آخوند مي‌فرمايند که البته راجع به اصل عملي عبارت آخوند در کفايه هيچ چيزي ندارد فقط در مورد طرق و امارات دارد گويا در مورد اصل عملي را روشن گرفتند که اصلا استصحابش معنا ندارد که حالا وجهش را ذکر مي‌کنيم مي‌فرمايند به نظر ما چون در باب استصحاب يقين علي تقدير يا ثبوت علي تقدير.

اينهم یک مقدار در کلمات آخوند خلط شده. ثبوت علي تقدير يقين علي تقدير، يعني گاهي اوقات از عبارات آخوند استفاده مي‌شود که آخوند مي‌خواهد بگويد که در اين موارد ما يقين فعلي نداريم يقين علي تقدير داريم يا گاهي استفاده مي‌شود که ثبوت علي تقدير داريم. که حالا ان شاء الله امشب اين عبارات آخوند را حتما ببينيد اين تنبيه دوم را، خواستيد کلمات مرحوم نائيني در جلد چهارم فوائد، ص 403 هم ببينيد هم کلام آخوند را مي‌خواهيم توضيح بدهيم هم کلمات مرحوم نائيني را.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین